بسمه تعالی

[وصل تکبیر به ما قبل 1](#_Toc64900374)

[دلیل لزوم حذف همزه در وصل 2](#_Toc64900375)

[اختصاص لزوم حذف همزه به فرض وصل به حرکت 2](#_Toc64900376)

[استدلال بر عدم لزوم حذف همزه تکبیر در وصل به حرکت 3](#_Toc64900377)

[مناقشه 4](#_Toc64900378)

[استدلال بر مخلّ بودن وصل به سکون 4](#_Toc64900379)

[مناقشه 4](#_Toc64900380)

[نظر مرحوم صدر (وجود اشکال در اخلال به مقروّ یا قرائت غیر مأموفه) 5](#_Toc64900381)

[نظر آقای سیستانی (عدم مخلّ بودن قرائت غیر مألوفه مگر به خاطر روایت) 5](#_Toc64900382)

[مناقشه 6](#_Toc64900383)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل حکم وصل تکبیر به ما قبل و وصل تکبیر به ما بعد مورد بررسی قرار گرفت.

## وصل تکبیر به ما قبل

بحث راجع به این بود که آیا می توان تکبیرة الاحرام را به ما قبل متصل کرد یا نه؟

**بیان نمودیم اتصال به ما قبل، سه فرض دارد؛**

**فرض اول:** وصل به حرکت با حذف همزه وصل تکبیر «لا اله الا اللهُ الله اکبر»؛ قطعاً این فرض از نظر قواعد عربیه صحیح است و شبهه این بود که این فرض با «الصلاة افتتاحها التکبیر» منافات دارد؛ در جواب از این شبهه بیان کردیم که افتتاح بودن تکبیرة الاحرام منافاتی ندارد با این که در أثنای کلام ذکر شود. شبهه دیگر این بود که این فرض بر خلاف طریقه مألوفه متشرعه است؛ در جواب از این شبهه جواب دادیم که این مقدار برای احراز حکم شرعی کافی نیست. شبهه دیگر این بود که این فرض با صحیحه حماد منافات دارد؛ از این شبهه نیز جواب دادیم.

**فرض دوم:** وصل به سکون که بدون حذف همزه است: «لا اله الا الله اَلله اکبر».

**فرض سوم:** وصل به حرکت بدون حذف همزه: «لا اله الا اللهُ اَلله اکبر».

### دلیل لزوم حذف همزه در وصل

**شبهه مربوط به این دو فرض این است که:** همزه وصل باید در فرض اتصال به ما قبل حذف شود.

در مسأله 38 عروه در بحث قرائت فرموده اند: «يجب حذف همزة الوصل في الدرج‌ مثل همزة الله و الرحمن و الرحيم و اهدنا و نحو ذلك فلو أثبتها بطلت و كذا يجب إثبات همزة القطع كهمزة أنعمت فلو حذفها حين الوصل بطلت‌»

**نوع بزرگان با این نظر صاحب عروه موافقت کرده اند**؛ ولی مرحوم امام و برخی از شاگردان ایشان در همزه وصل که صاحب عروه فرموده است «یجب حذف همزة الوصل فی الدرج»، فرموده اند «علی الاحوط».

**استدلال بزرگان بر این مطلب این است که:** اجماع علمای أهل عربیّت بر لزوم حذف همزه وصل در أثنای کلام است؛ ابن حاجب می گوید: «و اثباتها وصلاً لحن و شذّ فی الضرورة» و ابن مالک در شعر خود می گوید که باید همزه وصل در أثنای کلام حذف شود و شرّاح کتاب ابن حاجب مثل نجم الأئمه شیخ رضی رضوان الله علیه و همین طور شرّاح کتاب ابن مالک، این مطلب را پذیرفته اند. کسانی مثل مرحوم خویی به خاطر همین ادّعای عدم خلاف بین أهل عربیّت فتوا داده اند.

### اختصاص لزوم حذف همزه به فرض وصل به حرکت

**آقای سیستانی نیز حاشیه نزده اند، در حالی که در این بحث فرموده اند**: اگر وصل به سکون با اثبات همزه وصل باشد اشکالی در صحت نیست.

معلوم می شود مسأله لزوم حذف همزه وصل در درج را منحصر به مواردی دانسته اند که ما قبل همزه وصل به صورت متحرّک أدا می شود؛ مثلاً اگر در أثنای قرائت سوره حمد «ایاک نستعین اِهدنا الصراط المستقیم» گفته شود ظاهر کلام آقای سیستانی این است که اشکال ندارد؛ أما اگر «ایاک نستعینُ اِهدنا الصراط المستقیم» گفته شود غلط است و ظاهر کلام مرحوم امام این است که در همین مورد هم احتیاط واجب می کنند.

عبارتی در الفتاوی الواضحه مرحوم صدر صفحه 488 پیدا کردیم که مشعر به همین است که اگر حرف ما قبل متحرّک خوانده شود بحث حذف همزه وصل پیش می آید: «قد تكون الكلمة مبدوءة بالهمزة ككلمة (اللّه) و كلمة (إياك) فإذا أريد النطق بها بصورة ابتدائية وجب النطق بالهمزة، و اما إذا كانت قبلها كلمة تنتهي بحرف متحرك أي مضموم أو مكسور مثلا و أريد قراءة الكلمتين درجا أي مع إبراز ما في الحرف الأخير من حركة فتحذف الهمزة في الكلمة الثانية إذا كانت همزة وصل و يحافظ عليها إذا كانت همزة قطع. و مثال الأول: أن تقرأ (بسم اللّه الرحمن الرحيم) فإن همزة اللّه تحذف هنا و كذلك همزة الرحمن و همزة الرحيم، أو ان تقرأ (و إياك نستعين اهدنا الصراط المستقيم) فإن همزة اهدنا و همزة الصراط و همزة المستقيم تحذف جميعا. و مثال الثاني: أن تقرأ (مالك يوم الدين إياك نعبد و إياك نستعين) فإن همزة إياك همزة القطع فلا تحذف، و مثال آخر: (صراط الذين أنعمت عليهم) فإن همزة أنعمت عليهم لا تحذف»

در کلام صاحب عروه تعبیر به درج بیان شد: «يجب حذف همزة الوصل في الدرج‌» و در کلام مرحوم صدر درج را این گونه معنا فرموده اند که حرف أخیر کلمه قبل از همزه وصل به صورت متحرّک خوانده شود و در این صورت است که حذف همزه وصل لازم است؛ یعنی اگر «ایاک نستعین اِهدنا الصراط المستقیم» گفته شود اشکالی ندارد و تنها مشکل وصل به سکون لازم می آید که مشکلش جدّی نیست و در جلسه قبل بحث کردیم که انصافاً واضح است عرف، وصل به سکون را غلط نمی داند همان طور که وقف به حرکت را هم به نظر ما غلط نمی داند. لذا معلوم می شود مشکل همزه وصل در جایی است که ما قبل آن متحرّک خوانده شود که اگر در این فرض همزه وصل خوانده شود و حذف نشود خلاف قواعد عربیه است.

**انصاف این است که**: ارتکاز ما نیز همین را می گوید که از نظر عربی این صورت غلط است؛ مثلاً اگر «فَوْقَ اثْنَتَيْنِ» به صورت «فَوْقَ اِثْنَتَيْنِ» بخواند (یعنی وصل به حرکت بدون حذف همزه وصل کند) از نظر عربی اصلاً غلط محسوب می شود ولی طبق این بیان که هم در الفتاوی الواضحه بود و هم آقای سیستانی به آن تصریح کردند اگر به صورت «فَوْق اِثْنَتَيْنِ» بخواند (یعنی وصل به سکون کند) از جهت ثبت همزه وصل و عدم حذف آن اشکالی نمی کنند و نهایت این است که به او می گویند چرا مضاف و مضاف الیه را به این نحو أدا کردی.

لذا به نظر می رسد «ایاک نستعین اِهدنا الصراط المستقیم» اشکال نداشته باشد ولی «ایاک نستعینُ اِهدنا الصراط المستقیم» هر چند ظاهر کلام مرحوم امام این است که نسبت به این فرض احتیاط واجب می کنند أما به نظر می رسد اجماع أهل عربیت وجود دارد و ارتکاز و ذوق عربی که با ارتباط با عرب زبان ها حاصل می شود به این مطلب شهادت می دهد.

### استدلال بر عدم لزوم حذف همزه تکبیر در وصل به حرکت

أما راجع به «الله اکبر» که وصل به حرکت به ما قبل شود؛ شیخ انصاری در این رابطه فرموده اند:

«و من الإخلال بالحرف الواحد: الإخلال بهمزة الوصل في لفظة الجلالة و لو مع وقوعها في الدرج لتقدّم التلفّظ بالنيّة أو بعض أدعية الافتتاح، فيجب الوقف على الكلام السابق مقدّمة لتحصيل اليقين بالافتتاح الذي لا صلاة بدونه كما في النصّ و الفتوى، و الوقف على لفظ النيّة لا ينافي مقارنة معناها للتكبير، بل يمكن دعوى أنّ ترك الوقف عليها لا ينافي وجوب قطع الهمزة، لأنّ التلفّظ بها كلام لغو معترض لا يعدّ معه الكلمة المتأخّرة وسطا حتّى يسقط همزتها، فتأمّل»[[1]](#footnote-1)

ایشان در این عبارت بیان می کند که نباید تکبیر به ما قبل متصل شود زیرا با «افتتاح الصلاة التکبیر» منافات دارد که این استدلال را جواب دادیم.

**ایشان در ادامه استدلال کرده اند:** ممکن است بگوییم ترک وقف با وجوب قطع همزه منافات ندارد زیرا تلفّظ به نیّت کلامی لغو است و اگر کلام لغو به الله اکبر متصل شود موجب نمی شود «الله اکبر» وسط کلام شود و لذا نباید همزه وصل حذف شود ولی اگر داخل نماز باشد تفاوت دارد زیرا قبل از آن آیه قرآن است و لذا نسبت به ما قبل هم باید مراعات شود و در وصل همزه وصل حذف شود.

#### مناقشه

**انصافاً این استدلال قابل جواب است**: زیرا کلام لغو به این معنا است که أمر شرعی ندارد و بحث ما در رابطه با أمر شرعی نیست و بحث در صحت از نظر أدبیات است و این که جمله اول أمر یا نهی داشته باشد مهم نیست.

**نکته:** اگر جمله ای مقول قول واقع شود ممکن است گفته شود همزه وصل در این فرض نباید حذف شود که برخی این ادّعا را مطرح کرده اند «أنت قلت فی صلاتکَ "اِهدنا الصراط المستقیم"» أما اگر مقول قول نباشد و ما قبل و ما بعد کلام خود متکلم باشد غلط است وصل به حرکت بدون حذف همزه وصل انجام شود.

راجع به حذف همزه وصل باید تتبّع بیشتری انجام داد ولی این مقدار که ما تتبّع کردیم معلوم شد که درج طبق توضیح مرحوم صدر به معنای وصل به حرکت بدون حذف همزه است.

### استدلال بر مخلّ بودن وصل به سکون

أما وصل به سکون، تنها مشکلش همان وصل به سکون است که به نظر ما اشکالی ندارد.

**مرحوم شیخ انصاری چنین استدلال کرده اند که**: اگر وصل به سکون شود هیئت حرف أخیر از بین می رود که تعبیر به «حرف صوری» می کنند یعنی هیئت کلمه عوض می شود شبیه این که به جای «بَرّ»، «بُرّ» گفته شود یا به جای «بِرّ»، «بَرّ» گفته شود غلط است حرف أخیر در «ایاک نستعینُ» ضمه است و وقتی تبدیل به «ایاک نستعین» می شود و متصل به ما بعد می شود یا مثلاً «أنعمت علیهم» گفته می شود هیئت تغییر پیدا می کند و معلوم نیست «أنعمتَ، أنعمتِ یا أنعمتُ» است.

#### مناقشه

**جواب این استدلال این است که**: این مطلب برهان عقلی ندارد و بنای عرف عرب بر وصل به سکون است و غلط نمی دانند و همین طور وقف به حرکت در عرف عرب غلط نیست و لذا اگر روحانی کاروان به حجّاج تلبیه را آموزش دهد و وقف به حرکت کند «انّ الحمدَ» بعد «و النعمةَ» و هکذا بخواند، عرف اشکال نمی کند که «انّ الحمدَ» وقف به حرکت است و غلط است.

البته بحث وصل به سکون و وقف به حرکت تنها مستلزم بحث حرکت نیست و گاهی کلمه مثل «یا فاطمة» است که بحث دارد آیا می توان به صورت «یا فاطمه اِشفعی» گفت که وصل به سکون کند و «ة» را به «ه» تبدیل کند؟ یا مثلاً در وصل به سکون اگر تنوین را به الف تبدیل کند و به جای «سلاماً علی ابراهیم»، «سلاما علی ابراهیم» بگوید اشکال ندارد؟ این بحث ها باید در بحث قرائت مطرح شود ولی ظاهر این است که حتّی در این موارد اشکال ندارد.

فعلاً بحث ما در رابطه با تکبیرة الاحرام است که دو فرض آن یعنی وصل به حرکت با حذف همزه و وصل به سکون که بدون حذف همزه است اشکالی ندارد (البته اگر کسی منفصل بگوید بهترین حالت است) أما این که وصل به حرکت بدون حذف همزه انجام شود به نظر می رسد صحیح نباشد.

### نظر مرحوم صدر (وجود اشکال در اخلال به مقروّ یا قرائت غیر مأموفه)

**مرحوم صدر در تعلیق منهاج جلد 1 صفحه 229 در بحث قرائت نکته خوبی مطرح کرده اند**: مشکل همزه وصل اخلال به مقروّ نیست و تنها مشکلش انصراف قرائت از این طریق مستنکر است؛ گاهی به مقروّ اخلال وارد می شود مثل این که همزه قطع حذف می شود و مثلاً «و اِستبرق» به صورت «وَستبرق» خوانده می شود که اخلال به مقروّ است و یک حرف آن حذف شده است و قطعاً باطل است؛ أما همزه وصل در صورتی که نباید خوانده شود ولی متکلم آن را ذکر کند اخلال به مقروّ نخواهد بود بلکه دلیل قرائت به قرائتی انصراف دارد که خلاف متعارف و مستنکر نزد عرف عرب نباشد و لذا در این صورت باید احراز شود که آیا این روش مستنکر است یا نه؟ و اگر شک شود خواندن آن اشکالی ندارد (به این جهت که شارع تکلیف به «اقرأ» کرده است و نمی دانیم در قرائت قید زائدی أخذ شده است یا نه) ولی ایشان فرموده اند که ما احراز کردیم که ابقای همزه وصل با تحریک حرف ما قبل نزد عرف مستنکر است. وصل به سکون و وقف به حرکت از نوع اخلال به کیفیّت قرائت است ولی به نحوی است که مستنکر نزد عرف نیست و لذا اشکالی ندارد.

### نظر آقای سیستانی (عدم مخلّ بودن قرائت غیر مألوفه مگر به خاطر روایت)

**آقای سیستانی معتقدند؛** أمر به قرائت از قرائت غیر مألوفه انصراف ندارد زیرا در آن زمان، هرج و مرج زیادی در قرائت ها بوده است و فارس و ترک و رومی و سندی مسلمان می شدند و عده ای نیز شیعه می شدند ولی یک روایت ذکر نشده است که از امام علیه السلام سؤال کنند و حضرت نسبت به این کار اشکال کنند. لذا قرائت های ملحونه متعارف بوده است مگر این که مغیّر معنا باشد که اخلال به مقروّ است و اشکال دارد ولی اگر اخلال به معنا نباشد اشکالی ندارد؛ مثلاً شخص ترکی که «قل هو الله احد» را شبیه «گل» می گوید اشکال ندارد (البته آقای زنجانی این نحوه تلفّظ را اختلاف لهجه دانسته و اصلاً اختلاف قرائت محسوب نمی شود).

**نکته:** نسبت به غلط خواندن یک روایت وجود دارد: «وَ عَنْهُ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ سُئِلَ عَمَّا قَدْ يَجُوزُ وَ عَمَّا قَدْ لَا يَجُوزُ مِنَ النِّيَّةِ مِنَ الْإِضْمَارِ فِي الْيَمِينِ، قَالَ: «إِنَّ النِّيَّاتِ قَدْ تَجُوزُ فِي مَوْضِعٍ وَ لَا تَجُوزُ فِي آخَرَ، فَأَمَّا مَا تَجُوزُ فِيهِ فَإِذَا كَانَ مَظْلُوماً، فَمَا حَلَفَ بِهِ وَ نَوَى الْيَمِينَ فَعَلَى نِيَّتِهِ، فَأَمَّا إِذَا كَانَ ظَالِماً فَالْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمَظْلُومِ.ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَتِ النِّيَّاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ يُؤْخَذُ بِهَا أَهْلُهَا، إِذاً لَأُخِذَ كُلُّ‌ مَنْ نَوَى الزِّنَا بِالزِّنَا، وَ كُلُّ مَنْ نَوَى السَّرِقَةَ بِالسَّرِقَةِ، وَ كُلُّ مَنْ نَوَى الْقَتْلَ بِالْقَتْلِ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَدْلٌ كَرِيمٌ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ، وَ لَكِنَّهُ يُثِيبُ عَلَى نِيَّاتِ الْخَيْرِ أَهْلَهَا وَ إِضْمَارِهِمْ عَلَيْهَا، وَ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْفُسُوقِ حَتَّى يَعْمَلُوا.وَ ذَلِكَ أَنَّكَ قَدْ تَرَى مِنَ الْمُحْرِمِ مِنَ الْعَجَمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَالِمِ الْفَصِيحِ، وَ كَذَلِكَ الْأَخْرَسُ فِي الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ وَ التَّشَهُّدِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْعَجَمِ الْمُحْرِمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَاقِلِ الْمُتَكَلِّمِ الْفَصِيحِ.وَ لَوْ ذَهَبَ الْعَالِمُ الْمُتَكَلِّمُ الْفَصِيحُ حَتَّى يَدَعَ مَا قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ يَلْزَمُهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ وَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقُومَ بِهِ، حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُ بِالنَّبَطِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ، لَحِيلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ بِالْأَدَبِ حَتَّى يَعُودَ إِلَى مَا قَدْ عَلِمَهُ وَ عَقَلَهُ.قَالَ: وَ لَوْ ذَهَبَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي مِثْلِ حَالِ الْأَعْجَمِيِّ الْمُحْرِمِ، فَفَعَلَ فَعَالَ الْأَعْجَمِيِّ وَ الْأَخْرَسِ عَلَى مَا قَدْ وَصَفْنَا، إِذاً لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ فَاعِلًا لِشَيْ‌ءٍ مِنَ الْخَيْرِ، وَ لَا يُعْرَفُ الْجَاهِلُ مِنَ الْعَالِمِ»[[2]](#footnote-2) «محرّم» کسی است که زبان او باز نشده است به این خاطر که زبان بیگانه است یا این که مشکل زبان دارد.

ایشان می فرماید که اطلاقات «اقرؤوا» انصراف به قرائت با رعایت قواعد عربی ندارد؛ البته گفته اند که سوره حمد خوانده شود و برای شروع نماز «الله اکبر» گفته شود و اجازه نداده اند ترجمه آن گفته شود و لذا اگر همین الفاظ را بخواند و مغیّر معنا نباشد اشکالی ندارد.

ایشان فرموده است: أما صحیحه عبدالله بن سنان فرموده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[3]](#footnote-3) در این روایت بیان می کند که «خدا رکوع و سجود را فریضه قرار داد؛ شاهد بر این که رکوع و سجود فریضه است ولی قرائت فریضه نیست این است که اگر کسی تازه مسلمان باشد و نتواند قرائت را صحیح أدا کند به جای قرائت قرآن تسبیح بگوید» مفهوم روایت این است که اگر تازه مسلمان می تواند قرائت را صحیح بخواند باید صحیح بخواند یعنی به قرائت صحیح أمر شده ایم و به فحوا در تکبیرة الاحرام که رکن است به تکبیر صحیح أمر شده ایم.

#### مناقشه

**دو مطلب در این رابطه بیان می کنیم؛**

**مطلب اول:** کلمه «یحسن» ظهوری در صحیح خواندن ندارد بلکه به معنای «دانستن» است و حداقل محتمل است که به این معنا باشد که شخص جدید الاسلام بلد نیست قرآن بخواند نه این که قرآن را مغلوط بخواند. شاهدش هم فتوای خود ایشان است که اگر کسی عرفاً می تواند قرائت سوره حمد ولو به شکل مغلوط داشته باشد مقدّم بر تسبیح است و این که بلد نیست بخواند با این که نمی تواند درست و صحیح بخواند تفاوت دارد؛ شاهد عرض ما روایتی در رابطه با صبی است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ كَسْبِ الْإِمَاءِ فَإِنَّهَا إِنْ لَمْ تَجِدْ زَنَتْ إِلَّا أَمَةً قَدْ عُرِفَتْ بِصَنْعَةِ يَدٍ وَ نَهَى عَنْ كَسْبِ الْغُلَامِ الَّذِي لَا يُحْسِنُ صِنَاعَةً بِيَدِهِ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَجِدْ سَرَقَ»[[4]](#footnote-4) روایت بیان می کند که مکروه است یا نهی دارد صبیانی که «لایحسن الصنعة» هستند را برای تکسّب بفرستید زیرا وقتی به او گفته شود که برو و خرج خود را به دست بیاور اگر مشتری پیدا نشود دزدی می کند.

متفاهم عرفی از «الغلام الذی لایحسن الصنعه» این است که کار بلد نیست نه این که «خوب بلد نیست»؛ یعنی به معنای «لایعرف الصنعه» است و به معنای «لایجید الصنعه» نیست. حداقل احتمال این مطلب است که لایحسن به معنای بلد نبودن باشد و راجع به تعمیر کاری که کار را خوب بلد نیست انجام دهد تعبیر «لایحسن الصنعه» به کار برده نشود.

ولی ما به همان مطلبی که مرحوم صدر بیان فرمودند معتقد هستیم که «اقرأ» منصرف به این است که مقروّ حفظ شود و کسی که ضاد در «الضالّین» را اشتباه تلفّظ می کند و به صورت «الزّالّین» أدا می کند مقروّ را تغییر می دهد زیرا یکی به معنای گمراه و دیگری به معنای لغزشکار است. پس باید مقروّ حفظ شود و قرائت هم از روش مستنکر نزد عرب هم منصرف است که بحث صحیحی است. تکمیل این بحث در بحث قرائت مطرح می شود.

طبق نظر آقای سیستانی که تحسین سنت است اخلال از روی جهل قصوری به تحسین تکبیرة الاحرام مبطل نخواهد بود و حتّی وصل به حرکت بدون حذف همزه از جاهل قاصر مبطل نیست (و همین طور اگر شک کند که در جوانی جاهل قاصر بوده است یا مقصر بوده است مبطل نخواهد بود از این جهت که اگر جاهل قاصر باشد به خاطر حدیث لاتعاد نمازش صحیح است و قاعده فراغ ضمیمه می شود و می گوید ان شاء الله عمل گذشته صحیح است. البته اینجا شک در وجوب قضا وجود دارد که برخی دیگر با برائت از وجوب قضا مشکل این فرض را حل می کنند)

ممکن است کسی بگوید سیره متشرعه بر غلط خوانی بوده است که خود این وجه دلیلی بر تصحیح کار عوام الناس است که فعلاً راجع به این وجه بحث نمی کنیم.

**مطلب دوم:** اگر گفتیم تحسین به معنای درست خواندن باشد، ما به قرائت صحیحه أمر شده ایم؛ حال چگونه ایشان در بحث وصل به سکون و وقف به حرکت می فرماید اگر شک کردیم جایز است یا نه به اصل برائت رجوع می کنیم که معلوم می شود ایشان از اشکال قبلی که دوران أمر بین تعیین و تخییر می دانستند و احتیاط را لازم می دانستند برگشته اند و به این نظر رسیده اند که اینجا أقلّ و أکثر است که همان اشکالی بود که در جلسات قبل به ایشان مطرح کردیم. ما أمر به خواندن این کلمه شده ایم و نمی دانیم شرط شده است که وصل به سکون یا وقف به حرکت نکنیم یا نه، برائت جاری می کنیم و و ما هم برائت را قبول داریم.

**اشکال اصلی این است که:** اگر أمر به قرائت صحیحه شده ایم اینجا شبهه مصداقیه قرائت صحیحه خواهد بود و شک در امتثال وجود دارد؛ مثلاً اگر گفتند «تکبیرة الاحرام صحیح بگو، قرائت صحیحه اتیان کن» و ندانم این تکبیر که وصل به سکون به ما بعد یا به ما قبل می شود مصداق تکبیرة الاحرام صحیح است یا نه؟ ایشان با اصل برائت صحیح دانسته اند در حالی که طبق این کلام شبهه مصداقیه قرائت صحیحه شده و قاعده اشتغال باید جاری شود؛ شبیه این که مولا بگوید «آب شیرین بیاور» که اگر شک کنیم فلان آب، آبی شیرین است یا نه، اشتغال جاری می شود.

**ممکن است از این اشکال جواب داده شود که:** «شیرین» در مثال مذکور با «صحیح و درست» در قرائت با یکدیگر تفاوت دارد؛ «شیرین» یک أمر عرفی است و در مقابل «شور» قرار دارد ولی «صحیح و درست» یک أمر انتزاعی و به معنای مطابقت آنچه می خوانی با آنچه نازل شده است می باشد «مطابقة المقروّ مع المنزل»[[5]](#footnote-5).

ما می خواهیم بگوییم عنوان «صحیح و درست» عنوان مشیر است و به واقع أمر شده ایم که مردّد بین أقل و أکثر است که در جلسه آینده توضیح خواهیم داد.

1. كتاب الصلاة (للشيخ الأنصاري)، ج‌1، ص: 287‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص: 48‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/أجزأه) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص128.](http://lib.eshia.ir/11005/5/128/بصنعة) [↑](#footnote-ref-4)
5. اگر دو قرائت صحیح باشد به این معنا است که جامع نازل شده است. این که جبرئیل «بسم الله الرحمن الرحیم» را به سوره حمد وصل کند یا با وقف به سکون بخواند دو گونه نزول محسوب نمی شود و اختلاف حالات محسوب می شود و ظاهر این است که جامع نازل شده است که اگر وصل کردی حرکت بده و اگر وقف کردی ساکن کن. [↑](#footnote-ref-5)